

بررسی آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»

با رویکرد به تفاسیر شیعی*

دکتر عزت‌الله مولایی‌نیا

استادیار دانشگاه قم

چکیده

دین مقدس اسلام که خاتم‌الادیان است، با توجه به نوع نگاه و رویکرد فکری و عملی آن به زندگی دنیوی و اخروی بشر، رژیم حقوقی خود، از جمله جایگاه حقوقی زن و مرد را در عرصه‌های مختلف، با یک نگاه عادلانه، فرامرزی و فرامادی و فرازمانی تنظیم نموده و در نصوص قرآن، سنت را به صورت یک دستورالعمل الزامی در معرض دید جهانیان قرار داده است. مقاله حاضر، آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ...» را - که یکی از ده‌ها آیه‌ای است که نظام حقوقی زن و مرد را در نهاد خانواده و گستره جامعه مطرح می‌نماید - با بهره‌گیری از آرای ارجمند پژوهشگران فریقین در حوزه‌های تفسیر، حدیث، فقه، تاریخ و حقوق اسلام مورد بحث و بررسی دقیق قرار داده و دستاوردها و نتایج حاصله را در اختیار خوانندگان گرامی قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: الرجال، قوامون، النساء، خانواده، جامعه.

مقدمه

دیرزمانی است که نقد و بررسی «قیمومت» مطلق بر زنان در محافل علمی و اجتماعی، دلمشغولی بسیاری از اندیشمندان و پژوهشگران و حقوقدانان جهان بوده و از همین رهگذر، نوشتارهای فراوانی را در طول تاریخ به خود اختصاص داده است؛ چه اینکه شاهد شکل‌گیری نظریات و مکتب‌های گوناگونی هستیم که بعضاً صاحبان آنها ضمن استدلال به درستی این نظریات بر آنها پافشاری کرده‌اند.

در این راستا، قرآن کریم که معجزه جاویدان رسول خاتم صلی الله علیه و آله و تنها کتاب آسمانی تحریف‌ناپذیر عالم است، با عنایت به ابعاد گسترده زندگی بشر، از روی علم و حکمت و مصلحت الهی با برنامه‌های حکیمانه‌اش ضمن مورد لطف و عنایت قرار دادن انسان، روابط وی با خالق هستی و با هم‌نوعان خود و بالاخره با خویشتن خویش و از جمله تعامل دو جنس گوناگون (زن و مرد) را - به صورتی که ضامن سعادت آن دو باشد - پی‌ریزی نموده است.

گرچه روابط فردی و اجتماعی زن و مرد در جای جای قرآن کریم به تناسب حال و در گونه‌های متفاوت به تصویر کشیده شده است، ولی در این نوشتار تنها یک آیه از آیه‌های مربوط به روابط حقوقی زن و مرد را در عرصه اجتماع و خانواده در محدوده روابط زناشویی مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم: آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ...» (نساء: ۳۴).

پیش از بررسی احکام فقهی و تفسیری آیه، نخست دیدگاه‌های لغت‌شناسان قرآن و حدیث را جویا شده، واژه‌های کلیدی آن را مورد بحث و بررسی دقیق قرار می‌دهیم، آن‌گاه به بررسی دیدگاه‌های مفسران و فقهای اسلامی می‌پردازیم:

بررسی واژگانی آیه از نگاه لغت‌شناسان

واژه‌های کلیدی آیه، عبارتند از: «قوام، بما فضل الله، بما انفقوا، الرجال والنساء». از «قوام» به معنی «قیام» سه گونه برداشت می‌شود: ۱. قیام به شخص، ۲. قیام به شیء، ۳. قیام بر عزم و اراده بر چیزی.

قیام به شخص، یا قیام به تسخیر است و یا قیام به اختیار، و آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...» (حجرات: ۱۱) از همین معنی است؛ یعنی مردان به اختیار خویش به تدبیر امور زنان قیام می‌نمایند. «قوم»، هم بر زن و هم بر مرد اطلاق می‌گردد، ولی در حقیقت برای مردان وضع شده و در مورد زنان مجازاً به کار می‌رود، به دلیل آیه «... لا یسخر قوم من قوم... و لا نساء من نساء»؛ چرا که در برابر «نساء» به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ه. ق، ص ۶۹۲-۶۹۳).

«قام الامر» یعنی کار متعادل شد. «قام الرجل المرأه» یعنی مرد به زن مؤونه و خرجی داد و در راه انجام کارهای او به پاخواست. «القوام» - به فتح «ق» و تشدید «و» به معنی محکم بودن و استواری است. به فرد از آن جهت خوش قامت می‌گویند که اندام استوار و متعادلی دارد و برای انجام کارها تواناست؛ یا به کسی که برای مدیریت و ریاست شایسته باشد، می‌گویند: «امیر قوام»؛ «قوامون» جمع قوام است (شرتونی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۱۰۵۳-۱۰۵۴ ذیل ماده «قوم»).

«قوام الأمر بالکسر» به این معناست که فلانی پایه و بنیاد خاندان خویش است؛ یعنی بزرگ و ریشه آنهاست و هم اوست که اداره و ساماندهی خاندانش را بر عهده دارد؛ از همین رو آیه «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا...»: سرمایه‌هایتان را که خداوند اساس زندگی‌تان قرار داده، به دست نادانان نسپارید (نساء: ۵)، به همین معنی تفسیر شده است؛ همچنین در عبارت «و قوام الامر ملاکة الذی یقوم به» (جوهری، ۱۹۸۰، ذیل ماده «قوم») قوام کار، به معنای ملاکی است که این

کار با آن انجام می‌شود؛ ضمن آنکه قوام به معنی ولایت امر و ولی کسی بودن نیز آمده است (زمخشری، [بی‌تا]، ص ۳، ذیل ماده «قوم»).

گاهی قیام به معنی محافظت و اصلاح آمده و «قوامون» در «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...» به همین معنا تفسیر شده است؛ همان‌گونه که در آیه «... إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا» (آل عمران: ۷۵) با همین معنی بیان شده است (ابن منظور مصری، [بی‌تا]، ذیل ماده «قوم»). «قوم» در اصل مصدر بوده و بر اثر کثرت استعمال، به مردان اختصاص یافته است؛ چرا که مردان در اموری که زنان در آن کارآیی ندارند، «قوام» و ولی آنان می‌باشند (زبیدی، [بی‌تا]، ذیل ماده «قوم»).

و «قیم» نیز به معنای آقا، سید، سرور، سرپرست و سیاست‌گذار امور است؛ چه اینکه «قیم المرأة زوجها» یعنی: سرپرست زن، شوهر اوست؛ برای اینکه شوهر، همه نیازهای همسرش را فراهم کرده و عهده‌دار تدبیر و مدیریت شئون وی می‌باشد (همان).

فراء لغت‌شناس معروف، «قیم» را بر وزن «فعلیل» از ماده «قوم» و «قوام» را بر وزن «فَعَّال» گرفته و معتقد است: در زبان عرب واژه‌ای بر وزن «فعلیل و فَعَّال» نیامده است، اما دیدیم که این‌اثیر جزری و همچنین سیبویه، مخالف این نظریه بودند و قوام را به معنای متکفل و سرپرست امور زیردستان می‌دانستند.*

برخی از لغت‌شناسان بزرگ شیعه در تفسیر «قَوَّامُونَ» می‌گویند: مردان بر زنان حق ولایت و حکومت و سرپرستی داشته و صاحب‌اختیار آنان می‌باشند و دلیل این حق ولایت و حاکمیت، دو چیز است:

* القوم فی الصلِّ مصدر «قام» ثمَّ غَلَبَ علی الرجال دون النساءِ بالامور التي للنساء ان یقمن بها، و قال الجوهری: «و منه: لا یَسَخِرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ اَنْ یَكُونُوا خَیْرًا مِنْهُمْ وَاِنِ نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ» (حجرات: ۱۱).

۱. موهبت فطری‌ای که از جانب پروردگار عالم به وی ارزانی شده و بنابر آن، مردان در امور فراوانی بر زنان برتری پیدا کرده‌اند؛ از قبیل کمال عقل، حسن تدبیر امور، قدرت جسمی و روحی در عرصه‌های گوناگون علمی و عبادی؛ از همین رو، مقام شامخ نبوت و رسالت و امامت جامعه، ولایت امر مردم، اقامه حدود و شعائر، جهاد در راه خداوند، پذیرش شهادت وی در همه موارد، فزونی در ارث، دیه و... از آن مردان شده است.

۲. این حق، اکتسابی است؛ چرا که مردان عهده‌دار نفقه زنان، مهر و یا اجرت آنان هستند؛ با آنکه بهره ازدواج از آن هر دو می‌باشد (طریحی نجفی، ۱۳۵۹ ه. ق، ج ۶ ص ۱۴۲).

حرف «با» در «بما فضل الله» و «بما انفقوا» بای سببیت و کلمه «ما» مصدریه است؛ یعنی خداوند عالم به سبب برتری‌های ذاتی و موهبتی و اکتسابی مردان، سرپرستی و زمام امور زنان را در عرصه‌های اجتماعی و فردی - خواه در جامعه، خواه در روابط زناشویی - به آنها سپرده است (همان).

نقد و بررسی دیدگاه‌های تفسیری فریقین درباره شأن نزول آیه

شأن نزول

نقش شأن نزول آیات از دیرزمان در فهم صحیح مقاصد و ارتباط آن با درک درست مفاهیم آیات، نظر دانشمندان و قرآن‌پژوهان اسلامی را به خود جلب کرده است و همگان به عنوان یکی از ابزارها و راهکارهای مهم و نقش‌آفرین به آن نگرسته‌اند. حسن بصری، قتاده، ابن جریر، سدی، زهری، سفیان ثوری، مقاتل، هشام کلبی، ابررزق، مجاهد، علی بن ابی طلحه، عطاء و... داستانی را گزارش نموده‌اند که بر پایه آن، آیه مذکور در مورد زن ناشزه‌ای است که به دلیل

نشوز، از طرف همسرش مورد ضرب قرار گرفته بود. طی این گزارش، پدر این زن به همراه او به محضر رسول خدا ﷺ رسید و از داماد خویش شکایت کرد و خواستار قصاص شد، آن‌گاه آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّنَفْسِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا» (النساء: ۳۴) فرود آمد و حکم مسئله را روشن کرد و قصاص این موارد را در روابط زناشویی زن و مرد، در صورتی که به دلیل نشوز، مرد زنش را تنبیه تأدیبی کرده باشد، برداشت، و فرمود: مردان در تدبیر امور و تأدیب، تعلیم و سرپرستی امور زنان، بر آنان ولایت، حاکمیت و سلطنت دارند؛ و زهری گفته است: میان مرد و زنش، در جنایات کمتر از قتل، قصاصی نیست (طوسی، ۱۴۱۹ هـ.ق، ج ۳، ص ۱۸۹).

البته این مسئله خود جای بحث دارد و از نظر فقهی مذاهب اسلامی دربارهٔ مردی که بر اثر استماع مشروع از همسرش، وی را دچار آسیب کند، در صورت عدم تفریط، دیه ندارد و قطعاً قصاص هم ندارد و تنبیه بدنی هم در صورت نشوز زن با رعایت اصول، به دلیل مشروع بودنش، قصاص ندارد.*

بنابر این گزارش، شأن نزول آیه، با تعریف لغت‌شناسان از واژه «قومون» سازگاری کامل دارد. مرحوم طبرسی ضمن گزارش بیانات شیخ طوسی می‌گوید: «و المعنى؛ الرجال قيمون على النساء مسلطون عليهن في التدبير و التأديب و الرياضة و التعليم بما فضل الله بعضهم على بعض». آن‌گاه می‌گوید: این بیان سبب تولیت و حاکمیت مردان بر زنان است (طبرسی، ۱۴۰۳ و ۱۴۱۴ ق، ج ۳، ص ۷۵/ فضل‌الله،

* در صورتی که بالاتر از حد مجاز باشد، قصاص و یا دیه خواهد داشت. ر.ک به: کتاب‌های فقهی فریقین، باب قصاص.

۱۴۱۹ هـ ق، ج ۷، صص ۲۲۹ و ۲۳۶-۲۳۹ / علامه طباطبایی، [بی تا]، ج ۴، ص ۳۵۷ / بلاغی، ۱۴۲۰ هـ ق / جرجانی، ج ۲، ص ۳۴۱-۳۴۲ / سبزواری نجفی، ۱۴۱۹ هـ ق، ص ۸۹ / فیض کاشانی، ۱۴۱۸ هـ ق، ج ۱، ص ۲۰۷ / صبحی صالح، [بی تا] / مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ هـ ق، ج ۳، ص ۷۴-۷۲ / شیخ صدوق، امالی، [بی تا]، ج ۱، ص ۱۶۱ / شیخ طوسی، [بی تا]، ج ۹، ص ۲۶۸ / حسینی همدانی، ۱۴۰۴ هـ ق، ج ۴، ص ۵۲-۵۱ / بحرانی، ۱۴۱۶ هـ ق، ج ۲، ص ۷۲-۷۴ / شیخ صدوق، ۱۳۸۵ هـ ق، ج ۱، ص ۵۱۲ / شیخ طوسی، [بی تا] / حسینی شیرازی، ۱۴۲۳ هـ ق، ص ۹۵ / گنابادی، ۱۴۰۸ هـ ق، ج ۳، ص ۱۱ و ج ۱، ص ۵۹۲ / نجفی خمینی، ۱۳۸۹ هـ ق، ج ۳، ص ۲۱۹-۲۱۷ / حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۴۱۹-۴۲۱ / قرشی، ۱۳۷۷ ش، ج ۲، ص ۳۵۵ / شبر، ۱۴۱۲ هـ ق، ص ۱۱۴ / فیض کاشانی، ۱۴۱۵ هـ ق، ج ۱، ص ۴۴۸ / زمخشری، [بی تا]، ج ۲، ص ۳۱۴-۳۱۵ / مغنیه، [بی تا]، ص ۱۰۵ / هویدی بغدادی، [بی تا]، ص ۸۴ / بروجرودی، ۱۳۶۶ ش، ج ۲، ص ۶۹-۶۳ / طبرسی، [بی تا]، ج ۱، ص ۲۵۳ / میرزا خسروانی، ۱۳۹۰ ق، ج ۲، ص ۱۹۷ / ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸ هـ ق، ج ۲، ص ۵۲-۵۰ / مصطفوی، ۱۳۸۰ ش، ج ۵، ص ۳۶۰-۳۶۱ / شریف لاهیجی، ۱۳۷۳ ش، ج ۱، ص ۴۶۹ / صفی علی شاه، ۱۳۷۸ ش، ص ۱۴۴ / حسینی، ۱۳۸۲ ش، ص ۸۴ / قمی، ۱۳۶۷ ش، ج ۱، ص ۱۳۷ / قمی مشهدی، ۱۳۶۸ ش، ج ۳، ص ۳۹۶-۳۹۷ / کرمی حویزی، ۱۴۰۲ هـ ق، ج ۲، ص ۲۲۲ / کاشانی، ۱۳۳۶ ش، ج ۳، ص ۱۹-۱۲).

برخی از مفسران اسلامی در توجیه ملاک برتری و حاکمیت و ولایت مردان بر زنان به اموری اشاره کرده‌اند؛ از جمله:

۱. یکی از ملاک‌های برتری، جنبه عقلانیت مردان است که از زن‌ها قوی‌ترند؛ چنان‌که جنبه عواطف و احساسات زنان برتر از مردان است.
۲. ملاک برتری فزونی مردان در بُعد یقین و باور دینی است؛ چون زنان از نظر خردمندی و دیانت دارای نقصانند؛ چرا که ایشان در ایام حیض از نماز و روزه محروم هستند.

۳. شهادت مردان در محاکم قضایی در همه موارد حقوقی پذیرفته می‌شود، در حالی که شهادت زنان در بسیاری از موارد به تنهایی پذیرفته نیست (بقره: ۲۸۲).

۴. ارزش شهادت دو زن در موارد پذیرفته شده، معادل شهادت یک مرد است (شهید اول و دوم، [بی‌تا]، کتاب: شهادت، حدود، اقرار، قانون مدنی و جزایی).

۵. حق تصرف در اموال و تجارت، برای مردان است؛ اما زنان حتی در اموال خویش هم بهتر است از شوهران خود اذن بگیرند، چرا که آنان سرپرست و ولی آنها هستند.

۶. جهاد بر مردان واجب شد و زنان از آن معاف هستند. فرمود: «انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...» (توبه: ۴۱). دیگر آیات جهاد هم بدین شکل است؛ اما با این حال به زنان دستور داد در خانه بنشینند و فرمود: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ...» (احزاب: ۳۳).

۷. اختصاص جمعه و جماعت به مردان و معاف بودن زنان (امام خمینی رحمته، [بی‌تا])

۸. وجوب مهر و نفقه بر مردان که باید به زنان بپردازند.

۹. مردان حق دارند چهار زن بگیرند و زنان تنها می‌توانند یک شوهر داشته باشند. در همین رابطه فرمود: «فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً...» (نساء: ۳).

۱۰. حق طلاق در اختیار مردان قرار دارد و به همین دلیل در قرآن در هفت مورد مردان را درباره طلاق مورد خطاب قرار داده، می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا

طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ لِغَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا...» (طلاق: ۱)* و در برابر آن، عده، بر عهده زنان نهاده شده است.**

۱۱. فزونی مردان در ارث و دیه.

۱۲. رسالت، نبوت، امامت، خلافت و حکومت دینی به مردان اختصاص دارد؛ چنان که در درازای تاریخ ادیان اسلامی و آسمانی، هیچ‌گاه زنی تولیت این مناصب را به عهده نداشته است، بلکه از مجموع آیات و روایات خلاف آن استفاده می‌گردد.

۱۳. یکی از نیازهای طبیعی و فطری زنان، نیازمندی آنان به سرپرستی، ولایت، حاکمیت و قیمومت مردان می‌باشد و از همین رو، رسول خدا ﷺ فرمود: زنان بی‌شوهر، مسکین و قابل‌ترحمند، گرچه دارایی فراوانی هم داشته باشند.*** در ادامه روایت بالا، پیامبر ﷺ آیه: «الزَّجَالُ قَوْمُونَ عَلَى النِّسَاءِ...» را قرائت نمود. قرائت این آیه، به دنبال آن حدیث، از این‌روست که قیمومت مردان بر زنان بر پایه‌ی نیاز طبیعی، فطری، اجتماعی و روحی زنان است؛ این زنانند که از این جهت به قیمومت و سرپرستی مردان نیاز شدید دارند و قرآن در دفاع از حقوق زنان، این قانون حکیمانه را تشریح فرموده است.

۱۴. رسول خدا ﷺ یکی از صفات و خصلت‌های نیکوی زنان را، اطاعت و

* جریان طلاق در سوره بقره، آیات ۲۲۷-۲۳۲، ۲۳۶، ۲۳۷ و ۲۴۱، احزاب، ۴۹ و تحریم، ۵ مطرح شده است و در همه این آیات، طلاق به دست مرد و در اختیار او نهاده شده است. قانون مدنی نیز حق طلاق را به مرد داده است؛ مگر آنکه زنان در ضمن عقد، اختیار طلاق را به عنوان وکیل بلاعزل مرد اخذ نمایند.

** رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «الطلاق بالرجال و العدة بالنساء».

*** قال رسول ﷺ: «المرأة مسکينة ما لم یکن لها زوج، قالوا: یا رسول الله و ان کان لها مال؟! قال رسول ﷺ: و ان کان لها مال، ثم قرء: «الرجال قوامون علی النساء...» (کاشانی، ۱۳۳۶ ش، ج ۳، ص ۱۸ / عاملی، ۱۳۶۰ ش، ج ۲، ص ۳۹۴).

فرمانبرداری از دستورات شوهران خود می‌داند و می‌فرماید: بهترین زنان، زنی است که چون نگاهش کنی، باعث خشنودیت باشد و اگر دستورش دادی، فرمان برد و در غیابت پاسدار اموال، ناموس، آبرو و شرف تو باشد؛ آن‌گاه حضرت رسول ﷺ آیه: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...» را در تأیید فرمایش خویش قرائت فرمود.*

۱۵. توان بالای مدیریتی، تدبیراندیشی امور اجتماعی و فردی، برتری فیزیکی و روحی در برابر کارها و سخت‌کوشی در میدان عبادت و خودسازی در مردان، عامل قیومت آنان بر زنان است.

۱۶. در گزارشی از رسول ﷺ برتری مردان بر زنان، چون برتری آسمان بر زمین و آب نسبت به زمین شمرده شده و حیات و شادابی و نشاط و باروری زنان به وجود مردان نسبت داده شده است؛ چنان‌که زمین با وجود آب، حیات و زندگی می‌یابد، به همان ترتیب اگر مردان نبودند، زنان آفریده نمی‌شدند؛ آن‌گاه آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...» را خواندند و فرمودند: آیا نمی‌بینید زنان بر اثر عادت ماهانه همیشه توان عبادت ندارند (کاشانی، ۱۳۳۶ ش، ج ۳، ص ۱۸ / عاملی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۳۹۴) و طنطاوی، شیخ الازهر مصر می‌گوید: یعنی مردان به منزله ولات و حاکمان و زنان به منزله رعیت و ملت می‌باشند (طنطاوی، ۱۴۰۲ هـ ق، ج ۲، ص ۳۹ / رازی، ۱۳۷۰ ش، ج ۱، ص ۷۶۰-۷۶۱ / فیض کاشانی، ۱۴۱۵ هـ ق، ج ۱، ص ۲۵۳ / قمی، ۱۳۶۷ ش، ص ۱۲۵ / کاشانی، ۱۳۳۶ ش، ج ۱، ص ۳۸۱ / بحرانی، ۱۴۱۶ هـ ق، ج ۱۰، ص ۲۲۶).

*. قال رسول ﷺ: «خير النساء التي اذا نظرت سررتك، و اذا امرتها اطاعتك و اذا غيبت عنها حفظتك في مالك و نفسها، ثم قرء: الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...» (ثقفی تهرانی، ج ۲، ص ۵۳ / عاملی، ۱۳۶۰ ش، ج ۲، ص ۳۹۳).

آیه «الرِّجَالُ» و تفاسیر روائی

در بخش نخست این مقاله، برای بررسی مفهوم قیومت در روابط زن و مرد، با بهره‌گیری از آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...»، این موضوع اجتماعی مورد نقد قرار گرفت. در این میان با بررسی واژگان آیه از دیدگاه لغت‌شناسان و سپس رویکردی به شأن نزول آیه از نگاه مفسران، به نشانه‌هایی از برتری ذاتی و فطری مردان نسبت به زنان اشاره شد. افزون بر وجود برخی تفاوت‌های جسمی، به عنوان واقعیاتی طبیعی، بهره‌گیری فقیهان از احکام الهی قرآن برای صدور احکام فقهی و حقوقی، سخن را به بیان مصادیق این برتری‌ها سوق داد؛ مصادیقی که به‌ویژه در ابواب فقهی نکاح، طلاق، بیع و ارث قابل‌پس‌جویی است. اکنون با توجه به تفاسیر روایی، موضوع را پی می‌گیریم:

طبری حدود بیست حدیث از راه‌های گوناگون در بیان مفهوم «قوامون» گزارش کرده و آن را حاکمیت، سرپرستی و حق ولایت تفسیر نموده است؛ همچنین شیخ طوسی و طبرسی نیز در این زمینه احادیثی آورده‌اند (طبری، ۱۴۰۹ ه.ق، ج ۴، ص ۳۷-۳۹ / شیخ طوسی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۱۸۹ / طبرسی، ۱۴۰۳ ه.ق، ج ۳، ص ۷۵). ابن‌کثیر «قوامون» را رئیس، سرپرست و صاحب‌اختیار و حاکم و ولیّ زن دانسته و می‌گوید: به دو دلیل در صورت انحراف زن از جاده اعتدال، مرد حق دارد وی را تأدیب کند:

۱. «مَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ...» (نساء: ۳۴)؛ به همین دلیل، برتری‌های ذاتی، فطری و موهبتی، جریان نبوت و رسالت، امامت و حکومت‌های الهی و مناصب قضا، در انحصار مردان بزرگ قرار داشته است و رسول خدا ﷺ نیز سلطنت و حکومت زنان را - بر هر ملتی که باشد - عامل بدبختی و زبونی

و سقوط آن ملت می‌داند.*

۲. «بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ...» (نساء: ۳۴) که طبق آن، تعهد به پرداخت مهر و نفقه و سرپرستی خانواده، زحمت‌ها و مشکلات طاقت‌فرسایی را بر عهده مردان نهاده است (بقره: ۲۲۸).

آن‌گاه ابن کثیر نتیجه می‌گیرد: به دلیل همین برتری‌ها، در مرحله قانونگذاری نیز برتری به مردان داده شده است؛ چرا که فرمود: «...وَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْنَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللِّرْجَالِ عَلَيْنَهُنَّ ذَرْجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (بقره: ۲۲۸).

از همین رهگذر است که در برابر امتیاز مردان فرمود: هرگاه زن، نمازهای پنجگانه خویش را بر پا دارد و رمضان را روزه گیرد، و عرض و ناموس و دامن خود را پاک دارد و در فرمان همسرش باشد، به او می‌گویند: از هر در بهشت که می‌خواهی، وارد شو! (ابن کثیر، ۱۴۲۰ هـ.ق، ج ۲، ص ۲۷۵-۲۷۷ / الطبری، ۱۴۰۹ هـ.ق، ج ۵، ص ۵۷-۶۰ / زمخشری، [بی تا]، ج ۱، ص ۲۰۴-۲۰۵ / سیوطی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ج ۲، ص ۱۴۹).

نقد و بررسی دیدگاه‌های ملاک قیمومت مردان

برخی از دانشمندان اسلامی بر ملاک‌های برتری مردان بر زنان، علاوه بر موارد یاد شده، امور دیگری را نیز افزوده‌اند؛ همچون این نظریه که معیار شایستگی بر تصدی امر ولایت و زعامت و امامت - خواه در خانواده و خواه در عرصه اجتماع - فضائل، ارزش‌ها و برتری‌های خدادادی است و نه سیطره تسلط قهری و نظامی و مانند آن. این نظریه سپس اصول برتری‌های ذاتی و خدادادی مردان بر زنان را اینچنین بیان می‌دارد:

فضائل ذاتی و اکتسابی: پیشتر به فضائل اکتسابی اشاره شد؛ اما از جمله فضائل ذاتی می‌توان به عقل، تدبیر، خردمندی، حزم و باکفایتی، عزم و اراده فولادین،

* قال رسول الله ﷺ: «لن يفلح قوم ولوا امرهم امرأة».

قوت و قدرت شگفت‌انگیز و نویسندگی و نگارشگری و مهارت جنگی، اداره میدان‌های معرکه و فرماندهی نیروهای رزمی اشاره کرد. نظریه بالا، در ادامه برای تأیید دیدگاه‌های خود به سلسله جلیله انبیاء و رسولان الهی علیهم‌السلام و خیل امامان نور علیهم‌السلام و انبوه دانشمندان عرصه‌های علم و دانش در رشته‌های گوناگون جبهه و جهاد، اذان، تریبون، مساجد، خطابه، اعتکاف در معابد الهی و ادای تکبیرهای روزهای تشریق، * اقامه شهادت در محاکم قضایی، اجرای حدود و قصاص، ولایت کودکان، سفیهان، مجانین، حق طلاق و رجوع در آن، تعدد زوجات، انساب فرزندان، عمامه، محاسن مردانگی و ... اشاره کرده، می‌گوید: «زنان از اغلب اینها محرومند». این نظریه سپس به فضائل اکتسابی‌ای که در پیش بدان اشاره شد، استدلال می‌کند. این گروه مسئله قصاص نفس و اطراف را در روابط مرد و زن چنین بیان می‌کنند:

۱. در جنایات مادون «نفس»، مرد قصاص نمی‌شود؛ گرچه دیه آن واجب است؛

۲. در قتل نفس و انواع زخم‌ها، قصاص واجب است، اما در ضرب عادی لازم نیست.

اصحاب این دیدگاه «قانتات» را به «زنانی که همه وظایف همسری را رعایت کنند» و «حافظات» را به «زنانی که در غیاب همسران خود مال و ناموس و فرایش آنها را حراست می‌نمایند» تفسیر می‌کنند (زمخشری، [بی‌تا]، ج ۲۰۴-۲۰۵).**

* روزهای یازدهم و دوازدهم هر ماه.

** با این حال باید گفت: اگر زن بر اثر نزدیکی شوهر با او، بدون افراط و تمتعات دیگر جان باخته باشد، قصاص جاری نمی‌شود و تنها دیه پرداخت می‌گردد؛ چرا که در قتل غیر عمد، به اجماع فریقین تنها دیه پرداخت می‌گردد و نه قصاص؛ همچنین اگر بر اثر تنبیه معمولی آسیب ببیند، به‌ویژه اگر نشوز باشد، حکم همان است؛ در غیر این صورت قصاص خواهد داشت.

بیضاوی در تفسیر آیه «الرجال»، دیدگاه یاد شده را تأیید کرده است، اما شیخ‌زاده در حاشیه بر تفسیر بیضاوی، «قومون» را صیغه مبالغه گرفته و می‌گوید: بر اساس این آیه، مردان باید در قیام و تدبیر امور زنان نهایت تلاش خود را به کار گیرند و در عرصه‌های خانواده، روابط زناشویی و اجتماعی، بر تدبیر امور زنان تسلط کامل و نفوذ حکم داشته باشند. وی همچنین «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ...» (نساء: ۳۴) را مطیعات یاد کرده است: زنان در عرصه‌های عبادی و روابط زناشویی باید فرمانبری داشته باشند.

شیخ‌زاده در تفسیر «فالصالحات» می‌گوید: بنابراین، هر زن صالحه باید همراه، مطیع و پیرو خدا و رسول خدا ﷺ و شوهر خویش باشد؛ به گونه‌ای که در غیاب همسرش نگهبان شئونات خانواده و پاکی دامن و عرض خود و حافظ امانت‌های شوهر از جمله ناموس خود باشد. او سپس می‌افزاید: آیه «الرجال» به ظاهر «اخبار»، ولی در واقع افاده امر و در نتیجه، افاده وجود می‌نماید. بر اساس این مطلب، زن صالحه نمی‌گردد، مگر اینکه پیرو فرمان خدا و رسول خدا ﷺ و همسر خویش بوده و حقوق او را در حضور و غیبت رعایت نماید (بیضاوی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۳۲-۳۱).

برخی از شارحان تفسیر بیضاوی، منظور از اختصاص امر شهادت در محاکم قضا به مردان را به مهمات قضا تفسیر کرده‌اند و برخی دیگر آن را شامل همه امور دانسته‌اند (شهاب، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۱۳۳).

فخر رازی پس از یادآور شدن شأن نزول آیه «الرجال» و تأیید دیدگاه زمخشری، عامل برتری مردان بر زنان را در دو چیز موهبتی و اکتسابی «قدرت و علم» تفسیر کرده است؛ آن‌گاه می‌گوید: دلیل این امر بدیهی است، چرا که کسی منکر برتری مردان بر زنان در امور یاد شده نیست (رازی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۳۱۶).

قرطبی ضمن تأیید دیدگاه‌های فخر رازی، زمخشری و نظام نیشابوری و بیضاوی می‌گوید: چون طبیعت مردان رطوبی و سرد است و طبیعت زنان خشک و گرم، از این رو یک نوع نرمش و گذشت و سخاوت‌منشی در مردان وجود دارد؛ به همین دلیل نفقه و مهر زنان را قانونگذار حقیقی - آفریدگار عالم - بر عهده مردان نهاده و زمام امور خانواده را نیز به وی سپرده است (قرطبی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ج ۵، ص ۱۶۸).

علامه آلوسی پس از بیان شأن نزول و عوامل برتری مردان، مانند دیگر مفسران اسلامی در تفسیر آیه «الرجال» می‌گوید: چندین نکته را باید درباره روابط زناشویی زن و نظام خانواده در نظام حقوقی اسلام مورد توجه قرار دهیم:

الف) وظیفه و مسئولیت قانونی مردان در نظام خانواده در اسلام، نسبت به حفظ و حراست و تأمین امور مادی و معنوی و روحی زنان و فرزندان، مانند مسئولیت حاکمان و والیان نسبت به ملت است که تدبیر امور و حفظ جان، مال، عرض، ناموس و شخصیت حقیقی آنان را بر عهده دارند.

ب) از انتخاب جمله اسمیه و صیغه مبالغه در «الرجال قوامون» استفاده می‌شود که صفات رشد در اعمال وجودی از طریق آفریدگار عالم، موهبتی است که بر پایه مصالح جامعه بشری و همچنین مصالح کلی نظام خانواده در نهاد مرد به ودیعه نهاده شده است.

ج) در این آیه، دلیل برتری مردان بر زنان مسائلی چون ارث، دیه و قصاص، مشخص شده است (آلوسی، [بی تا]، ج ۵، ص ۲۳-۲۰).

علامه قشیری در تفسیر لطائف الاشارات در بحث و بررسی آیه «الرجال» می‌گوید: بار مسئولیت اداره امور زنان به مردان سپرده شده و دلیل آن، فزونی قدرت و قوت روحی و مادی مردان است؛ چرا که معیار تکلیف و حمل بار

مسئولیت از نظر عقل و شرع، همان قدرت علمی و فیزیکی و بلندی همت است و نه نفوس و ابدان (قشیری، [بی تا]، ج ۲، ص ۲۵/ ابوالسعود، [بی تا]، ج ۱، ص ۶۹۱-۶۹۲)*.

سیوطی و دوانی در تفاسیر خود «قوام» را به «مسلط» تفسیر نموده و می‌گویند: مرد بر پایه قوامیت، حق تأدیب زنان را داشته و استفاده جنسی از زنان از حقوق مشروع آنان است و دلیل برتری، همان قدرت علم و عقل است (دوانی، [بی تا]، ص ۱۱۰).

سید قطب، پس از بحث و بررسی آیه «الرجال» و نقد و بررسی دیدگاه‌های مفسران، چنین نتیجه می‌گیرد که حیات مادی و معنوی جوامع بشری هرگز بدون به کارگیری این روش فطری و طبیعی و الهی عمیق، امکان‌پذیر نیست؛ چرا که فطرت و درون هر دو جنس برای چنین زندگی دسته‌جمعی با قوامیت مردان و پذیرش آن از ناحیه زنان آفریده شده است و در نتیجه هر حرکتی که بر خلاف فطرت و سرشت این دو جنس انجام بگیرد، راه به جایی نبرده، نتیجه‌ای نخواهد داد (سید قطب، [بی تا]، ج ۵، ص ۵۷-۶۲).

مرحوم علامه طباطبایی، با توجه به معنی لغوی ماده «قوم» می‌گوید: «قیم» به کسی که تدبیر همه امور دیگری را بر عهده دارد، اطلاق می‌گردد و «قوام» و «قیام» مبالغه در قیمومت است؛ و منظور از «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ...» همان برتری‌های فطری قوامی مردان بر زنان است؛ مانند برتری در قوه عاقله و فروعات آن، همچون: توان رزمی و شجاعت و تهور، برتری در توان تحمل شدائد و سختی‌ها و انجام کارهای دشوار؛ چرا که زندگی زنان بر پایه احساسات و عواطف زنانگی و رقت و لطافت و ظرافت بنا نهاده شده است. علامه طباطبایی سپس

* «قَالَ إِنَّ اللَّهَ اضْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ» (بقره: ۲۴۷). «لَا يَكُلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره: ۲۸۶).

می‌گوید: از مجموعه آیات مربوط به روابط زناشویی و تعامل زن و شوهر در عرصه حیات استفاده می‌گردد که: حکم قوامیت مردان بر زنان منحصر به عرصه‌های زناشویی و نظام خانواده نمی‌شود، بلکه مراد قوامیت و مدیریت نوع مرد بر نوع زنان - در همه عرصه‌های حیات و امور عامه که به زندگی دو جنس مربوط باشد - است. حوزه‌ها و عرصه‌های عمومی و اجتماعی‌ای که در آن بر مدیریت مردان بر زنان بر اساس برتری‌های ذاتی تأکید شده (مانند حکومت، قضا، سرپرستی دائمی خانواده، ولایت بر کودکان، مرجعیت و رهبری جامعه و ...) اموری هستند که ادامه حیات جامعه بشری به گونه‌ای معقول بدان بستگی صد در صد دارد و از مبانی قرآنی و سنتی و تعقل برخوردار است؛ چون به دلیل عقل، علم، تجربه و تاریخ و داده‌های ادیان آسمانی، این خصلت‌ها در میان مردان به طور کلی بیشتر از زنان است. بدیهی است اداره جامعه بر اساس شایسته‌سالاری، نیازمند تعقل و خردمندی و حرکت‌های معقول و مدیریت‌های اندیشمندانه است؛ همان‌گونه که عرصه‌های دفاعی و میدان‌های معرکه در برابر تجاوزگران، به قدرت نظامی و تدبیر و برنامه‌ریزی معقول استوار است.

وی در ادامه می‌گوید: بر اساس داده‌های آیه «الرجال» و دیگر آیات همسو با آن و سنت رسول خاتم صلی الله علیه و آله در یک نگرش کلان، مدیریت مطلق مردان بر مطلق زنان، در تمام جوانب از جمله خانواده و اجتماع (در روابط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی) اثبات می‌گردد؛ همچنین از ظاهر آیه «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ...» (نساء: ۳۴) و سیاق آیات پس و پیش آن، چنین بر می‌آید که ناظر بر روابط زناشویی زوجین باشد و این حکم از فروعات و شعبه‌های آن حکم مطلق است، بدون آنکه اطلاق آن محدود گردد؛ و منظور از «الصالحات» همان معنی لغوی آن، یعنی: لیاقت‌های نفسانی مطلوب در قشر زنان، و مراد از «قانتات»، استمرار و

پیوستگی اطاعت و تواضع در برابر شوهران است. آن‌گاه علامه می‌گوید: از برقراری معادله میان «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ» (نساء: ۳۴) و «وَاللَّائِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ» (همان) روشن می‌گردد که: منظور از «الصالحات»، زنان و همسران صالحه بوده و این حکم به روابط زن و شوهر در نهاد خانواده اختصاص دارد و نه مطلق زن و مرد بیگانه، و چنان‌که در پیش، از مفسران دیگر نقل کردیم، «قانتات، حافظات»، به لفظ خبر و به معنی امر و دستوری آمده و روابط میان زوجین را در نهاد خانواده بیان می‌کند؛ با این تعبیر «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ» (نساء: ۳۴) یعنی: همسران صالحه باید در برابر دستورات و مدیریت همسرانشان پیوسته مطیع و تسلیم و یار و یاور آنها، و در حضور و غیاب همسران خویش نگهبان مال، خانه، آبرو، عرض، ناموس و حیثیت آنها باشند و شئونات و شخصیت آنها را رعایت کنند (علامه طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۳۶۵-۳۷۲).

حدود و مرزهای قیمومت و مدیریت مردان

دامنهٔ این قیمومت و رهبری، در امور اجتماعی و خانوادگی تابع وسعت یا محدودیت علت و دلایل خویش است؛ بدین معنا که: ۱. دربارهٔ حیطة قیمومت مردان بر زنان در امور اجتماعی، مانند رهبری و حکومت، قضا، امور دفاعی جنگ و جهاد... می‌توان گفت: این دسته مربوط به امور مشترک این دو قشر می‌شود و دلیل آن، برتری‌های ذاتی و موهبتی مردان در عرصه‌های یاد شده است؛ و این حق حاکمیت، هرگز منافاتی با آزادی فردی و استقلال زنان در میدان عمل ندارد؛ چرا که قانون، وظایف هر دو گروه را مشخص کرده است. بر اساس داده‌های شریعت اسلامی، زنان در محدوده آن هر چه دوست دارند و بخواهند انجام نمی‌دهند و اختیار و استقلال کامل دارند؛ چرا که فرمود: «فَلَا جُنَاحَ

عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۲۳۳).

۲. قوامیت و مدیریت بر زن در روابط زناشویی، تنها به مسائل زناشویی مربوط می‌شود که زن باید در چهارچوب میثاق مقدس و الهی ازدواج در برابر خواسته‌های مشروع شوهرش با فروتنی و خضوع، تسلیم بوده و در غیاب وی ناموس، مال و فراش همسرش را حفظ کند؛ اما در خارج از مسائل زناشویی، زن دارای استقلال و آزادی‌های فردی است و مرد نمی‌تواند جلوی اراده، تصرف و استقلال او را در حقوق فردی، اجتماعی و دفاع از آنها بگیرد و یا مانع عملیات مقدماتی دفاع از حقوق خویش گردد؛ همان‌گونه که نمی‌تواند او را وادارد در محیط خانه و یا بیرون از آن کار کند.

حدود آزادی‌های فردی، اجتماعی زنان و حقوق مردان بر آنها

زن در برابر مهر و نفقه‌ای که از سوی مرد دریافت می‌کند، ملزم می‌گردد در چهارچوب مسائل زناشویی تسلیم امر وی بوده و اوامر و خواسته‌های قانونی او را مو به مو اجرا نماید و در غیاب او نیز حرمت حقوق وی را پاس داشته، پاکدامنی ورزد؛ نه بیگانه‌ای را وارد فراش وی گرداند و نه خود را در معرض لذت‌جویی‌های بیگانگان قرار دهد، و نه در اموال شوهرش که به وی سپرده شده خیانت نماید. منظور از فالصالحات، قانتات، حافظات و... نیز همین تعبیر است؛ بنابراین، بر پایه آیه «فالصالحات»، زنان شوهردار، باید برای خشنودی خدا و شوهرانشان لباس صلاح و سداد، لیاقت و شایستگی و پاکدامنی به تن نمایند. اگر صالحه باشند، قهراً «قانته» خواهند بود و بر آنان واجب است پیوسته در فرمان شوهران خود بوده، در ارتباط با مسائل زناشویی، حقوق مشروع آنها را رعایت نمایند.

بنابراین اگر «ما» در «بما حفظ الله»، مصدریه و «با» ابزاری باشد، مفهوم و نتیجه آیه چنین می‌شود: زنان شوهردار باید از اوامر همسران خود در ارتباط با زناشویی پیروی نموده، در غیاب و حضور آنها، حقوق شوهران خود را چون امانتداری امین رعایت نمایند؛ و اگر «ما» مصدریه و «با» برای تقابل باشد، معنی آیه چنین می‌شود: بر زنان شوهردار در برابر حقوقی که بر عهده مردان نهاده شده، واجب است خواه در عرصه اجتماع و خواه در عرصه خانواده و روابط زناشویی، از اوامر شوهران خود پیروی کرده، با خضوع کامل امانت را در حضور و غیاب شوهران خود رعایت کنند.

آیه «الر جال...» در پرتو روایات

سیوطی با روایت از بیهقی، می‌گوید: زنی از انصار به نام «اسماء بنت یزید» به محضر رسول خدا ﷺ شرفیاب شد و عرضه داشت: پدر و مادرم فدایت یا رسول الله ﷺ! من به عنوان نماینده زنان جهان به خدمتتان رسیده‌ام. جانم فدایت یا رسول الله ﷺ! من یقین دارم که زبان حال همه زنان در شرق و غرب عالم همین است که عرض می‌کنم: خداوند عالم، شما را به حق برای كافة انسان‌ها - زنان و مردان عالم - مبعوث نموده و ما نیز به تو و پروردگار تو ایمان آوردیم؛ اما این سؤال همه ما زنان است: خداوند جبهه و جهاد را بر شما مردان واجب فرموده که اگر مجروح شدید، پاداش مجاهدان به شما تعلق می‌گیرد و اگر کشته شدید، «أَخْيَاءَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران: ۱۶۹) می‌گردید؛ اما ما زنان با آنکه در خدمت شوهران خود هستیم و از فضیلت جبهه و جهاد محرومیم، در برابر اجر مجاهدان و شهیدان راه حق، چه به دست می‌آوریم؟ (سیوطی، ۱۴۱۷ هـ ق، ۱۵۲).

در حدیث دیگری با همان سند، اسما در ادامه سخن می‌گوید: ... ما زنان در چهاردیواری خانه‌های شما محدود بوده و پاسدار خانه و زندگی شما مردان هستیم و نیازهای جنسی شما را برآورده می‌نماییم و فرزندان شما را به دنیا می‌آوریم؛ در عین حال، شما مردان به برتری‌هایی دست یافته‌اید و ما زنان از آنها بی‌بهره‌ایم؛ چرا که شما حق شرکت در میدان‌های کارزار، جمعه و جماعت، عیادت بیماران، تشییع جنازه و شرکت در مراسم حج و عمره مستحبی و... را دارید و ما زنان از شرکت در آنها محرومیم، و از سوی دیگر ما هنگام مسافرت، نگهبان اموال شما می‌مانیم و کارهای خانه‌تان را انجام می‌دهیم و امر منزل شما را اداره می‌نماییم و فرزندان‌تان را تر و خشک کرده، تربیت می‌کنیم. بفرمایید چه پاداشی در برابر این همه کار نصیب ما می‌شود؟ رسول خدا ﷺ به حاضران در مسجد رو کرد و با تعجب پرسید: تاکنون گفتاری بهتر و زیباتر از گفتار این زن در مورد حقوق زنان شنیده‌اید؟ یاران پیامبر ﷺ عرض کردند: ما تاکنون نه تنها چنین سخنی پرمغز و منطقی از هیچ زنی نشنیده‌ایم، بلکه باور نمی‌کردیم که زنی چنین منطقی داشته باشد. آن‌گاه رسول خدا ﷺ به آن زن رو کرد و فرمود: اکنون به عنوان نماینده من (در میان زنان در شرق و غرب عالم) این پیام را به همه آنان برسان؛ هر یک از شما که به‌خوبی از عهده وظایف شوهرداری برآید و به دنبال خشنودی شوهر خود باشد و دستورات وی را با میل و رغبت اجرا نماید، معادل همه پاداش‌های شوهرش در محضر حضرت احدیت اجر خواهد داشت. آن‌گاه آن زن با خرسندی از بیان ارجمند رسول خدا ﷺ تکبیرگویان جلسه را ترک نمود (سیوطی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ج ۲، ص ۱۵۳ / علامه طباطبائی، [بی‌تا]).

ج ۴، ص ۳۵۰-۳۵۱.*

سیوطی از ابن ابی شیبیه و احمد بن حنبل از معاذ بن جبل روایت می‌نماید که رسول خدا ﷺ فرمود: اگر به بشری فرمان سجده می‌دادم، یقیناً به زنان دستور می‌دادم به شوهران خود سجده نمایند؛ و از بی‌یهی نقل شده است که رسول خدا ﷺ پاداش خانه‌داری زنان را معادل پاداش مجاهدان در راه خدا می‌دانست (سیوطی، پیشین / علامه طباطبایی، پیشین).

بنابراین روایات و اخبار در این مقوله آن قدر فراوان است که از تواتر معنی برخوردار بوده، فریقین بر آن تأکید دارند و مجامع حدیثی شیعه و سنی مالمال از آن است. زیباترین آنها سخنی است که از امام کاظم علیه السلام روایت شده است. حضرت علیه السلام می‌فرمایند: «جهاد المرأة حسن التسبعل»؛ و از امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده است که فرمود: «ان المرأة ريحانة وليست بقهرمانه» (علامه طباطبایی، همان)؛ همچنین رسول خدا ﷺ پاداش

* متن حدیث چنین است: «انها انت النبي و هو بين اصحابه فقالت: «يا ببي انت و ابي يا رسول الله اتي وايدة النساء اليك، و اعلم نفسي لك الفداء، انه ما من امرأة كائنته في شرق و لا غرب سمعت بمخرجي هذا الا و هي على مثل زايي، ان الله بعثك بالحق الى الرجال و النساء فامنا بك و بالهك الذي ارسلك، و انا معاشر النساء محصورات مقصورات قواعد بيوتكم و مقضى شهواتكم و حاملات اولادكم، و انكم معاشر الرجال فضلتم علينا بالجمعة و الجماعات و عيادة المرضى و شهود الجنائز و الحج، و الفضل من ذلك الجهاد في سبيل الله، و ان الرجل منكم اذا حاجا او معتمرا او مرابطاً حفظنا لكم اموالكم و عزلناكم اصوافكم و ربينا لكم اولادكم فما نشارككم في الاجر يا رسول الله؟ فالتفت النبي ﷺ الى الاصحاب بوجهه كله ثم قال: هل سمعتم مقالة امرأة قط احسن من مسئلتها في امر دينها من هذه؟ فقالوا: يا رسول الله ﷺ ما ظننا ان امرأة تهتدى ال هذا، فالتفت النبي ﷺ اليها ثم قال: انصرفي ايتها المرأة و اعلمي من خلفك من النساء ان حسن تبعل احداكن لزوجهها و طلب مرضائه و اتباعها مرافقه، تعدل ذلك كله» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ص ۲۲۷ / فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۲۳۵).

زنان باردار را معادل پاداش روزه‌داران شب‌زنده‌دار می‌دانند و می‌فرماید: پاداش درد زایمان او را کسی جز خدا نمی‌داند و در برابر هر بار که فرزندش از سینه او می‌مکد، پاداش احیای یک نفس - که معادل احیای همه جمعیت کره زمین است - را داراست (نظام نیشابوری، ۱۴۰۹ ه. ق، ج ۵، ص ۳۳-۳۶).*

نقد و بررسی حدیث اسماء بنت یزید

از مطالعه این حدیث، نکات مهمی از حقوق زنان مستفاد می‌گردد:

۱. زنان عصر رسول خدا ﷺ با توجه به وظایف خانه‌داری، فرزندداری و شوهرداری - سه رکن اساسی و مهم در نهاد خانواده - در چهارچوب پاسداری از حقوق شوهر و فرزندان، از حضور در مجالس رسول خدا ﷺ و مسئولان حکومتی و احقاق حقوق ممنوع نبوده‌اند؛ همچنین از چنان آزادی اندیشه و اظهار نظری در چهارچوب شریعت اسلامی در ارتباط با حقوق نوع خویش برخوردار بوده و آن را بی‌پرده بیان می‌کرده‌اند که هرگز یک صدم آن آزادی، در عصر حاضر در هیچ جای دنیا وجود ندارد.**

۲. از مجموع اخبار وارد شده در تفسیر آیه کریمه و آیات مربوط به نظام حقوقی زنان در شرع مقدس اسلامی استفاده می‌شود که بهترین و مفیدترین راهکار در زندگی یک زن مسلمان آن است که: تمام تلاش خود را در تدبیر امور

* «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا...» (مانده: ۳۲).

** منظور از آزادی از نظر افکار عمومی آن است که: در اندیشه عمومی، زن در تمامی ابعاد زندگی و تصمیمات خود، در محدوده قانون، آزادی صد در صد داشته و حرمت او نیز محفوظ بوده است؛ ولی اکنون چنین نیست.

خانه‌داری، شوهرداری و تربیت فرزندان خویش به کار گیرد. اگرچه این سه رکن اساسی از دیدگاه دین مقدس اسلام بر زنان واجب نیست، اما با ترغیب و تشویق و تحریص استجابی زنان بر آن سه رکن در یک جَوّ دینی، آمیخته به تقوایی، پافشاری شده است؛ فضایی که در آن تمام افراد سعی و تلاش دارند همه کارهای خود را برای جلب رضایت و خشنودی خدا سامان دهند و دستاوردهای اخروی را به دنیا ترجیح می‌دهند؛ محیطی که در آن پرورش و رشد زنان بر پایه ارزش‌های اخلاقی - انسانی همچون پاکدامی، حیا و محبت بر فرزندان و علاقه به اداره منزل پایه‌ریزی شده و در راه پایداری این سنت‌ها و قوانین مقدس دینی و فطری قدم بر می‌دارند.

۳. این علاقه و دلمشغولی، زنان پاکدامن را به پایداری و پاسداری از عواطف و احساسات پاک فطری خویش وامی‌دارد و اینکه: آنها کار در محیط منزل و تربیت فرزندان صالح را بر کار در محیط بیرون از منزل، در میان مردان بیگانه ترجیح بدهند.

۴. استمرار این وضع و اعمال این سنت حسنه، در میان خانواده‌های مسلمان باعث شد بر اساس آن، کارهای شاق و سخت بیرون منزل بر عهده مردان و کارهای ظریف در عین حال معجزه‌آسای درون خانه مانند تربیت فرزندان و گرم نگاه داشتن محیط منزل برای همسر و فرزندان بر عهده زنان باشد.

۵. اینکه جبهه و جهاد و میدان‌داری حرکت‌های آزادی‌بخش از وظایف اختصاصی و ویژه مردان بوده و شرکت در آن برای زنان لازم نیست و این از ضروریات دین اسلام و مورد اتفاق مذاهب اسلامی است (شهید اول و دوم، [بی‌تا]، ص ۱۲۹).

۶. دین مقدس اسلام محرومیت از شرکت در میدان‌های کارزار را برای زنان نادیده نگرفته، بلکه آنها را در میدان دیگر، حتی مقدس‌تر از میدان جبهه و جنگ

مردان قرار داده است (علامه طباطبایی، [بی تا]، ج ۴، ص ۳۵۰)*.

این یک حقیقت قرآنی است که ارزش یک همسر در همسررداری قرآنی و ارزش یک مادر در تربیت فرزندان قرآنی و ارزش یک بانو در اداره یک خانه قرآنی است؛ خواه اینکه انسان معاصر آن حقیقت را درک کرده و به آن عمل نماید و خواه از درک حقیقت و ارزش آن ناتوان شده، بر خلاف آن عمل نماید. آمار نابسامانی‌ها در تمامی عرصه‌های زندگی زنان، مردان، جوانان و نوجوانان دلیل بر حقانیت حرف ماست** و امروز هم فراوانند خانواده‌هایی که به این ارزش‌ها افتخار می‌نمایند و در ربودن گوی سبقت از یکدیگر به رقابت برخاسته‌اند.

۷. بنابراین، جانبازی در میدان‌های معرکه از دیدگاه اسلام بر خانه‌داری و تربیت صحیح اولاد و همسررداری قرآنی، در صورتی که هر دو برای رضای خداوند عالم باشد، هیچ امتیازی ندارد؛ همان‌گونه که قضات، والیان و حکام در هر عرصه‌ای که برای خدمت به مردم مسلمان تلاش می‌نمایند، هیچ امتیازی بر وظایفی که زنان در جامعه اسلامی، در محیط خانه انجام می‌دهند، ندارند؛ چرا که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (توبه: ۱۲۰) (هود: ۱۱۵ / یوسف: ۹۰ / کهف: ۳۰).

۸. این ارزش‌ها در جامعه‌ای رشد می‌کند که دولت و ملت در راستای ارزش‌های قرآنی بسترسازی مناسبی نموده باشند؛ چرا که در جامعه فاسد، رشد و تعالی امکان‌پذیر نیست، مگر آنکه جامعه را - چون بت‌شکنان بزرگ الهی - با خود همراه کنی و بستر مناسبی برای رشد ارزش‌های قرآنی تدارک ببینی (علامه طباطبایی، [بی تا]، ج ۴، ص ۳۴۷-۳۵۲).

* قال رسول الله ﷺ: «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حَسَنُ التَّبَوُّلِ» (کلینی، ۱۴۱۹ ق، ج ۵، صص ۹ و ۵۰۷) به نقل از اصول کافی.

** نگاه کنید به: آمار مفاسد اجتماعی در میان قشرهای گوناگون جامعه در گروه‌های سنی متفاوت در نشریات و آمارهای رسمی مقالات ذی ربط.

قیمومت در حقوق مدنی

در قوانین دولت جمهوری اسلامی ایران، خواه در قوانین مدنی و خواه در قوانین کیفری، به طور کلی قیمومت مردان بر زنان به هر دو معنی آن پذیرفته شده و این با زیربنای فقهی شیعه، یعنی قرآن، سنت، عقل و دیگر ادله، تطبیق داده شده است؛ و این مسئله در جای جای فقه و قوانین موضوعه جمهوری اسلامی ایران از جمله قانون اساسی، مطرح شده است:

۱. مانند عبادات مستحبی که بدون اذن شوهر از زنان پذیرفته نمی‌شود.
۲. در قضا، مرجعیت، ولایت و حکومت، ذکوریت شرط شده است.
۳. در بحث ازدواج دختر باکره که اذن پدر شرط است (قانون مدنی، ماده ۱۰۴۳، اصلاحی ۷۰/۸/۱۴) و نکاح کودکان که پدر و جد پدری بر آن ولایت دارند (قانون مدنی، ماده ۱۰۴۱) و به کودکان و دیوانگانی که دیوانگی آنان متصل به بلوغ باشد، که پدر بر هر دو گروه ولایت دارد؛ اما اگر مادر برای فرزندان خود بدون اطلاع آنها همسری انتخاب نماید، عقد وی فضولی خواهد بود (شهید اول و دوم، [بی‌تا]).
۴. بحث قسم، نشوز: خروج از اطاعت شوهر (شهید اول و دوم، تحریر الروضه، [بی‌تا]، قانون مدنی، ماده ۱۱۰۹ و ۱۱۰۸، ص ۲۳۳)، وجوب نفقه، مشروط بر تمکین کامل زوجه است (شهید اول و دوم، [بی‌تا]، قانون مدنی، ماده ۱۱۰۸، ص ۲۳۳).
۵. به اجماع همه مذاهب اسلامی طلاق در اختیار مردان است، مگر آنکه زن در ضمن عقد از مرد وکالت بلاعزل داشته باشد (شهید اول و دوم، [بی‌تا]، قانون مدنی، ماده ۱۰۵۲، ص ۳۵۲، ماده ۱۱۳۸ صص ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۳۸، ماده ۱۱۳۳، ص ۲۳۷).
۶. احکام ظهار، لعان و ایلاء از احکام مخصوص مردان است (شهید اول و دوم، همان).
۷. احکام قصاص و دیه که دیه زن یک دوم دیه مرد است و در صورت قصاص مرد در قتل زن، باید نصف دیه وی پرداخت شود (شهید اول و دوم، [بی‌تا]، قانون مجازات اسلامی، ماده ۲۰۹، ص ۴۶۰ / قانون مدنی، دیات، ماده ۳۰۱، ص ۴۸۱).

نتیجه

از نقد و بررسی آرا و گفته‌های دانشمندان حوزه قرآنی (لغت‌شناسان، مفسران، فقیهان، حقوق‌دانان، قرآن‌پژوهان و محدثان) چنین نتیجه گرفته می‌شود که: الف) در نظام اسلامی، مردان بر اساس برتری‌های موهبتی و اکتسابی در عرصه‌های فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و دیگر بسترهای بشری بر زنان قیومت دارند.

ب) عامل موهبتی، ذاتی و آفرینشی است، و اکتسابی است به دلیل لیاقت‌هایی که از خود نشان داده است. موارد حاکمیت فوق عبارتند از:

۱. جنبه عقلانیت در تدبیر امور و فزونی یقین و باورهای دینی، اعتقادی و عملی؛
۲. برتری شهادت در همه محاکم قضائی، در همه عرصه‌های مالی، حقوقی، حق الله و حق الناس؛
۳. داشتن حق تصرف در اموال به جز موارد استثنا؛
۴. وجوب جهاد، نماز جمعه، نماز جماعت، عیادت مریض و مانند آنها و معافیت زنان از آن؛
۵. وجوب پرداخت مهر و نفقه بر مردان؛
۶. حق ازدواج با بیش از یک همسر همزمان و محرومیت زنان از آن؛
۷. در اختیار داشتن حق طلاق؛
۸. فزونی مردان در ارث و دیه؛
۹. اختصاص مقام شامخ نبوت، وصایت و امامت، حکومت دینی و قضاوت بر مردان؛

۱۰. نیاز فطری و طبیعی زنان به سرپرستی مردان در امور فردی، اجتماعی و وجوب اطاعت از شوهران؛

۱۱. برتری‌های مدیریتی، فیزیکی و روحی در برابر ناملايمات و حوادث بزرگ؛
۱۲. عدم وجود قصاص مردان در جنایات مادون نفس در صورت عدم افراط و تفریط در معاشرت و زناشویی؛
۱۳. وجوب حفظ و حراست و تأمین امور مادی و معنوی و روحی زنان و کودکان بر مردان؛
۱۴. بدون به کار بستن قوانین اسلام ناب، امور جهان بشریت به نحو شایسته امکان‌پذیر نمی‌باشد؛
۱۵. زنان بر اساس موهبت و اکتساب از نظر عواطف و احساسات مادری، همسری و خانوادگی نقش بسیار بزرگی در عرصه‌های خانوادگی و اجتماعی دارند که هرگز از عهده مردان بر نمی‌آید؛
۱۶. حیطة و قلمرو قیمومت در امور اجتماعی، رهبری، حکومت، قضا، امور دفاعی و... مربوط به امور مشترک این قشر بوده و منافاتی با آزادی‌های فردی و استقلال زنان در میدان عمل ندارد؛
۱۷. قوامیت در روابط زناشویی تنها به مسائل آن مربوط بوده و زن در چارچوب میثاق مقدس و الهی ازدواج، باید حقوق همسرش را رعایت نماید؛
۱۸. مردان در چارچوب قوانین ارجمند خانواده باید حقوق همسر خود را رعایت نمایند؛
۱۹. رکن رکنی وظایف محوله بانوان که خانه‌داری، شوهرداری و فرزندداری است، بر اساس اصول اسلام با همه فعالیت‌ها و تلاش‌های مردان در عرصه‌های مختلف برابر بوده، بلکه در صورت رعایت حقوق همسر و خانواده بر آن فزونی دارد؛

۲۰. از نظر اسلام برای یک بانوی مسلمان، پس از اسلام، عملی مقدس‌تر از ازدواج و ایفای نقش سه‌گانه همسر داری، خانه‌داری و فرزندداری در عرصه خانواده وجود ندارد؛
۲۱. مدیریت داخلی خانواده به بانوان سپرده شده است و زنان در این عرصه، جانشین و قائم مقام همسران خود می‌باشند؛ و همین امر است که بهشت را زیر پای آنان قرار داده و مقام مقدس مادری و همسری را به آنها ارزانی داشته است؛
۲۲. جهاد زنان (حسن التبعل) شوهر داری نمونه، قرار داده شده است؛
۲۳. در عین حال هیچ یک از امور فوق به جز رعایت حقوق زناشویی شوهران بر زن واجب نمی‌باشد و زن می‌تواند در برابر فعالیت در منزل و تربیت فرزندان، از مرد حقوق و کارمزد طلب نماید، و این امر از اجر و پاداش اخروی او نمی‌کاهد؛
۲۴. قوانین مرضوعه دولت جمهوری اسلامی بر اساس اصول کتاب و سنت وضع شده و قیمومت را به مردان داده است.

منابع

* قرآن کریم.

۱. آلوسی، سیدمحمد بغداد؛ روح المعانی؛ بیروت: دارالتراث العربی، [بی تا].
۲. آملی، سیدحیدر؛ تفسیر المحيط الاعظم و البحر الخضم؛ ج ۳، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۲۲ ق.
۳. ابن عباس، عبدالله؛ غریب القرآن؛ بیروت: مؤسسة الکتب الثقافیة، ۱۴۱۳ ق (چاپ شده در حاشیة تفسیر الدرالمشور سیوطی).
۴. ابن کثیر شامی؛ تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت: دار ابن حزم، ۱۴۲۰ ق.
۵. ابن منظور مصری؛ لسان العرب؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، [بی تا].
۶. ابوالسعود؛ ارشاد العقل السلیم الی مزایا الکتب الکریم؛ عربستان سعودی: مطبعة الرياض، [بی تا].
۷. ثمالی، ابوحمزه؛ تفسیر القرآن الکریم؛ تحقیق عبدالرزاق محمدحسین حرزالدین و محمدهادی معرفت؛ بیروت: دارالمفید، ۱۴۲۰ ق.
۸. استرآبادی، محمد بن علی؛ آیات الاحکام؛ تهران: مکتبة المعراجی، [بی تا].
۹. بحرانی، سیدهاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ هـ ق و چاپ سنگی، ۱۲۹۵ ق.
۱۰. بروجردی، سیدمحمدابراهیم؛ تفسیر جامع؛ ج ۶، تهران: صدر، ۱۳۶۶ ش.
۱۱. بغوی، حسین بن مسعود؛ معالم التنزیل؛ مصر: دارالعلم، ۱۴۰۲ ق.
۱۲. بلاغی، محمدجواد؛ آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن؛ قم: بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ ق.
۱۳. بلخی؛ مقاتل بن سلیمان شیمی؛ تحقیق دکتر عبدالله شحاته؛ بیروت: دارالاحیاء التراث، ۱۴۲۳ ق.
۱۴. بیضاوی قاضی؛ تفسیر البیضاوی؛ ترکیه: دیار بکر: المکتبة الاسلامیة، [بی تا].
۱۵. تستری، ابومحمد سهل بن عبدالله؛ تفسیر التستری؛ تحقیق محمد باسل و عیون السود؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۳ ق.
۱۶. ثقفی تهرانی، محمد؛ تفسیر روان جاوید؛ ج ۳، تهران: برهان، ۱۳۹۸ ق.

۱۷. جزیری، عبدالرحمن؛ *الفقه على المذاهب الاربعة*: بیروت: دار ابن حزم، ۱۴۲۲ ق.
۱۸. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ *صحاح اللغة*: مصر: مطبعة الخانجی، ۱۹۸۰ م.
۱۹. حبری کوفی، ابو عبدالله حسین بن حکم؛ *تفسیر الحبري*: بیروت: مؤسسه آل بیت علیهم السلام، لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.
۲۰. حجتی، سیدمحمدباقر؛ *اسباب النزول*: ج ۶، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷ ش.
۲۱. حسینی جرجانی، سیدامیرابوالفتح؛ *آیات الاحکام*: تهران: نوید، ۱۴۰۴ ق.
۲۲. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد؛ *تفسیر اثنا عشری*: تهران: میقات، ۱۳۶۳ ش.
۲۳. حسینی شیرازی، سیدمحمد؛ *تبیین القرآن*: ج ۲، بیروت: دارالعلوم، ۱۴۲۳ ق.
۲۴. حسینی همدانی، سیدمحمدحسین؛ *انوار درخشان*: تهران: کتاب فروشی لطفی، ۱۴۰۴ ق.
۲۵. حویزی، عبد علی بن جمعه؛ *تفسیر نور الثقلین*: قم: اسماعیلیان، [بی تا].
۲۶. خازن، علاءالدین بغدادی؛ *تفسیر الخازن*: مصر: [بی تا]، [بی تا].
۲۷. خمینی، سیدروح الله؛ *تحریر الوسيله*: قم: مؤسسه نشر آثار امام خمینی، [بی تا].
۲۸. دوانی، جلال الدین؛ *تفسیر القرآن الکریم (تفسیر جلالین)*: بیروت: دارالکتاب العربی، [بی تا].
۲۹. رازی، ابوالفتوح؛ *روض الجنان و روح الجنان*: تحقیق جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح؛ مشهد: بنیاد پژوهشگران اسلامی، ۱۳۷۰ ش.
۳۰. رازی، فخرالدین؛ *التفسیر الکبیر*: بیروت: دارالکتب العلمیه، [بی تا].
۳۱. راغب اصفهانی؛ *مفردات الفاظ القرآن*: تحقیق صفوان، عدنان داودی؛ بیروت: الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۳۲. رهنما، زین العابدین؛ *ترجمه و تفسیر قرآن کریم*: تهران: کیهان، ۱۳۴۶ ش.
۳۳. زبیدی، سیدمحمد؛ *تاج العروس فی شرح القاموس*: بیروت: مؤسسه الرساله، [بی تا].
۳۴. زحیلی، وهبه؛ *المثیر فی تفسیر القرآن*: بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۴ ق.
۳۵. زمخشری، جارالله، محمود بن عمر؛ *تفسیر الکشاف*: [بی تا] [افست حوزه علمیه قم].
۳۶. زمخشری، محمود بن عمر؛ *اساس البلاغه*: مصر: قاهره: عیسی الحلبي البابی، [بی تا].
۳۷. سبزواری، سیدعبدالملی؛ *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*: قم: مطبعة جاوید، ۱۴۱۴ ق.
۳۸. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله؛ *ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن*: بیروت: دارالتعارف، ۱۴۱۹ ق.

۳۹. سیدقطب؛ تفسیر فی ظلال القرآن الکریم؛ داراحیاء التراث العربی، [بی‌تا].
۴۰. سیدکریمی حسینی، سیدعباس؛ تفسیر علیین؛ قم: اسوه، ۱۳۸۲ ش.
۴۱. سیوطی، عبدالرحمن؛ الدرالمشور فی التفسیر بالمأثور؛ بیروت: دارالکتب، ۱۴۱۷ ق.
۴۲. شبر، سیدعبدالله؛ تفسیر القرآن الکریم؛ بیروت: دارالبلاغه للطباعة و النشر، ۱۴۱۲ ق.
۴۳. شرتونی، سعید؛ اقرب الموارد؛ قم: کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ ق.
۴۴. شریف لاهیجی، محمد بن علی؛ تفسیر القرآن الکریم؛ تحقیق جلال‌الدین ارموی، تهران: داد، ۱۳۷۳ ش.
۴۵. شهاب؛ بیضاوی و حاشیه بر تفسیر بیضاوی؛ بیروت: دارالصادر، [بی‌تا].
۴۶. شهید اول و دوم؛ شرح لمعه؛ بیروت: دارالتراث العربی، [بی‌تا] [چاپ شده در حاشیه بیضاوی سیدمحمد کلانتر].
۴۷. شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی؛ حاشیه بر تفسیر بیضاوی؛ مصر: مطبعة النعمان، ۱۳۰۳ ق (چاپ سنگی).
۴۸. صادقی، محمد؛ البلاغی فی تفسیر القرآن بالقرآن؛ قم: [بی‌تا]، ۱۴۱۹ ق.
۴۹. صدوق ابن بابویه، علی بن الحسین؛ الامالی؛ قم: منشورات داوری، [بی‌تا].
۵۰. _____؛ علل الشرایع؛ قم: منشورات داوری، ۱۳۸۵ ق.
۵۱. _____؛ من لا یحضره الفقیه؛ [بی‌جا]، [بی‌تا]، [بی‌تا].
۵۲. صفی‌علی شاه، حسن بن محمدباقر؛ تفسیر صفی؛ تهران: منوچهری، ۱۳۷۸ ش.
۵۳. طباطبایی، علامه سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: اعلمی، [بی‌تا].
۵۴. طبرسی، فضل بن حسن؛ جوامع الجامع؛ تهران: دانشگاه تهران، [بی‌تا].
۵۵. _____؛ مجمع البیان؛ قم: منشورات النجفی المرعشی، ۱۴۰۳ ق و بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
۵۶. طبری، محمد بن جریر؛ تفسیر جامع البیان؛ بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۹ ق.
۵۷. طریحی نجفی، فرالدین؛ مجمع البحرین؛ الطبعة الثانية، تهران: ناصر خسرو، المكتبة المرتضوية، ۱۳۹۵ ق.
۵۸. طنطاوی؛ تفسیر الجواهر؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۲ ق.

۵۹. طوسی، محمد بن الحسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ تحقیق احمد قصیر عاملی؛ ج ۳، بیروت: داراحیاء التراث العربی، [بی تا].
۶۰. _____؛ التهدیب؛ ج ۹، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۱۹ ق.
۶۱. طیب، سید عبدالحسین؛ اطیب البیان فی تفسیر القرآن الکریم؛ تهران: اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
۶۲. عاملی، ابراهیم؛ تفسیر عاملی؛ تحقیق علی اکبر غفاری؛ تهران: صدوق، ۱۳۶۰ ش.
۶۳. عیاشی، محمد بن مسعود؛ تفسیر العیاشی؛ بیروت: منشورات اعلمی، ۱۴۱۱ ق.
۶۴. فرات الکوفی، ابوالقاسم، فرات بن ابراهیم؛ تفسیر القرآن الکریم؛ تحقیق محمدکاظم محمودی؛ تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۶۵. فضل الله، سیدمحمدحسین؛ من وحی القرآن الکریم؛ بیروت: دارالملاک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ ق.
۶۶. فیض کاشانی، ملامحسن؛ الاصفی فی تفسیر القرآن؛ تحقیق محمدحسین درایتی و محمدرضا نعمتی؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ ق.
۶۷. _____؛ تفسیر الصافی؛ تحقیق حسین اعلمی؛ تهران: صدر، ۱۴۱۵ ق.
۶۸. قرشی، سیدعلی اکبر؛ تفسیر احسن الحدیث؛ تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش.
۶۹. قرطبی، ابوعبدالله محمد بن احمد انصاری؛ الجامع الاحکام القرآن؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۶۰۵ ق.
۷۰. قشیری؛ لطائف الاشارات؛ بیروت: دارالکتاب العربی، [بی تا].
۷۱. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر الصافی؛ تحقیق سید طیب موسوی جزائری؛ قم: دارالکتاب، ۱۳۶۷ ق.
۷۲. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا؛ تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب؛ تحقیق حسین درگاهی؛ تهران: ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۷۳. کاشانی، محمد بن المرتضی؛ تفسیر المعین؛ تحقیق حسین درگاهی؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۰ ق.
۷۴. کاشانی، ملافتح الله؛ منهج الصادقین علیهم السلام فی الزام المخالفین؛ تهران: اعلمی، ۱۳۳۶ ش و چاپ سنگی، ۱۲۹۶ ق.

۷۵. کرمی حویزی، محمد؛ التفسیر لکتاب الله المنیر؛ قم: چاپخانه علمیه، ۱۴۰۲ ق.
۷۶. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تحقیق محمدجعفر شمس‌الدین؛ بیروت: دارالتعارف، ۱۴۱۹ ق.
۷۷. گنابادی، سلطان محمد؛ بیان السعادة فی مقامات العبادۃ؛ بیروت: مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۸ ق.
۷۸. متقی هندی، کنز العمال، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۳۹۹ ق.
۷۹. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ بیروت: دارالتراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۸۰. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
۸۱. مصطفوی، حسن؛ تفسیر روشن؛ تهران: مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰ ش.
۸۲. مغنیه، محمدجواد؛ التفسیر المبین؛ قم: بنیاد بعثت، [بی تا].
۸۳. _____؛ الفقه علی المذاهب الخمسة؛ بیروت: دارالکتب العربیة، [بی تا].
۸۴. مفید، محمد بن محمد النعمان؛ تفسیر القرآن المجید؛ تحقیق سیدمحمدعلی ایازی؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۴ ق.
۸۵. مکارم شیرازی، ناصر؛ الامثل فی تفسیر الكتاب المنزل؛ قم: مدرسه الامام امیرالمؤمنین علیؑ، ۱۴۲۱ ق.
۸۶. ملکی میانجی، محمدباقر؛ بدایع الکلام فی تفسیر آیات الاحکام؛ بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۰ ق.
۸۷. میرزا خسروانی، علی رضا؛ تفسیر خسروی؛ تحقیق محمدباقر بهبودی؛ تهران: اسلامی، ۱۳۹۰ ق.
۸۸. نجفی خمینی، محمدجواد؛ تفسیر آسان؛ تهران: اسلامی، ۱۳۹۸ ق.
۸۹. نظام النیشابوری، حسن بن محمد؛ تفسیر غرائب القرآن؛ بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۹ ق، (چاپ شده در حاشیه تفسیر طبری).
۹۰. هوبدی بغدادی، محمد؛ التفسیر المعین للواعظین و المتعظین؛ قم: ذوی القربی، [بی تا].